

عین الوقایع

نوشتہ محمد یوسف ریاضی ہروی

بہ اہتمام محمد آصف فکرت

مجموعہ اسناد و مذاہک
فاز پنجمی دورہ قاجار

تاریخ‌نگاری به روش علمی، وابستگی تام و تمامی دارد به استفاده از مدارک و مآخذ موجود. از دوران قاجار خوشبختانه، اسناد و مدارک و متون زیادی یرجای مانده است که مقداری از آنها در سی چهل سال گذشته به چاپ رسیده، و بازمانده آنها هم باید بتدریج چاپ شود تا بتوان تاریخ آن دوران را با سنجش و تحقیق انتقادی و دور از هرگونه تعصب و پیشداوری و دل‌بستگی و تفنن نوشت.

در «مجموعه اسناد و مدارک تاریخی دوران قاجار» کوشش می‌شود نمونه‌هایی از این‌گونه مدارک گردآوری و تنظیم و چاپ شود، با این هدف که بهتر بتوان بر جنبه‌های اجتماعی و مدنی و فرهنگی و نیز زندگی و آداب آن روزگار در میان طبقات مختلف جامعه دست یافت.

عين الوقايح

www.KetabFarsi.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

www.KetabFarsi.com

مجموعه
اسناد و مدارک تاریخی دوران قاجار

نوشته محمد یوسف ریاضی هروی

عين الوقایع

به اهتمام محمد آصف فکرت



تهران ۱۳۷۲

انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی
(شرکت سهامی)



نام کتاب :	عین الوقایع
نویسنده :	محمد یوسف ریاضی هروی
مصصح :	محمد آصف فکرت
چاپ اول :	۱۳۷۲
تیراژ :	۵۰۰۰
لیتوگرافی :	مؤسسه فرهنگی کیان
چاپ :	سهند

حق چاپ محفوظ است

دفتر مرکزی و فروشگاه بزرگ کتاب: تهران، خیابان آفریقا، چهارراه حقانی (جهان کودک)،
کوچه کمان، شماره ۴؛ کدپستی ۱۵۱۷۸؛ تلفن: ۷۰ - ۶۸۴۵۶۹ و ۵۴ - ۱۵۱ - ۸۸۸۰؛
فاکس: ۶۸۴۵۷۲؛ صندوق پستی ۳۶۶ - ۱۵۱۷۵
فروشگاه شماره ۲: خیابان انقلاب، جنب دبیرخانه دانشگاه تهران

فهرست مطالب

هفت	یادداشت دبیر مجموعه
یازده	مقدمهٔ مصحح
۱	وقایع سالهای ۱۲۳۳-۱۲۵۰ سالهای پادشاهی فتحعلی شاه
۹	وقایع سالهای ۱۲۵۰-۱۲۶۴ سالهای پادشاهی محمد شاه
۳۵	وقایع سالهای ۱۲۶۴-۱۳۱۳ سالهای پادشاهی ناصرالدین شاه
۱۱۷	وقایع سالهای ۱۳۱۴-۱۳۲۴ سالهای پادشاهی مظفرالدین شاه
۱۶۵	مختصر شرحی از خطرات و صدمات مؤلف در اواخر این سال
	فهرست اعلام:
۱۷۱	اعلام تاریخی
۱۸۳	اعلام جغرافیایی

یادداشت دبیر مجموعه

این مجموعه در سال ۱۳۴۸ بنیاد گرفت و تا سال ۱۳۵۸ چهار کتاب در آن انتشار یافت. اینک که دنباله کار گرفته می‌شود، یادآوری چند نکته در معرفی مجموعه ضرورت دارد.

تاریخ‌نگاری به روش علمی، وابستگی تام و تمامی دارد به استفاده از مدارک و مآخذ، تا حدی که از وجود آنها آگاهی هست. طبعاً هرچه دوره مورد تحقیق به عصر ما نزدیکتر باشد، اسناد برای بررسی تاریخ آن روزگار بیشتر می‌توان یافت. خوشبختانه از دوره قاجار اسناد و مدارک و متون زیادی (خواه در سازمانهای عمومی و خواه در خاندانها) برجای مانده که مقداری از آنها درین سی‌چهل سال به چاپ رسیده است و بازمانده آنها هم باید بتدریج چاپ شود تا بتوان تاریخ دوره قاجاری را با سنجش و تحقیق انتقادی و دور از هرگونه تعصب و پیشداوری و دلبستگی و دلبخواهی و تفنن نوشت. پس برای رسیدن به مقصود راهی جزین نمی‌ماند که منابع و نصوص اسناد و کتابها در اختیار پژوهندگان تاریخ باشد.

این تمایل در سالهای اخیر بیشتر شده و کتابهای زیادی از رسته خاطرات و سفرنامه‌ها و مجموعه‌هایی از نامه‌ها (از هر قبیل) و فرمان و منشور به چاپ رسیده است. جزین، سازمانهای عمومی که اسناد قدیمی در اختیار دارند، خود

به تدوین و نشر بعضی از آنچه نگاهداری می‌کنند پرداخته‌اند (سارمان اسناد ملی ایران، واحد اسناد راکد وزارت امور خارجه توسط دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی آن وزارت و مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی بنیاد مستضعفان). امیدست تاریخ‌نگاران ما از فرصتی که پیش آمده است بتوانند استفاده برده و در موضوعی که به پژوهش می‌پردازند به همه کتابهای منتشر شده و اسنادی که ممکن است درین مراکز دید مراجعه کنند تا روش تاریخ‌نگاری تازه‌ی بیابد و تاریخ عصر قاجار شاملتر و پخته‌تر شود.

در تاریخ‌نگاری پیشین ایران مرسوم نبوده است که مورخان اصول اسناد و فرامین و نامه‌ها را در متون کتب خود نقل کنند. حتی اغلب از اشاره به آنها هم خودداری شده است. مجموعه‌هایی هم که از منشورها و مثالهای پادشاهی و نامه‌ها و مکاتبات گردآوری می‌کردند، بیشتر از باب نمودن انواع ترسلات و غالباً برای ارائه انشاء بلیغ و برازندگی ادبی آنها بود. التوسل الی الترسل، عتبه‌الکتبه، المنتخب من الرسائل، فضائل الانام، سوانح رشیدی، مکتوبات قطب محیی، منشاء الانشاء و منشآت گاوآن و جز اینها نمونه‌هایی است گویا ازین دست منابع.

در جنگها و مجموعه‌های تدوین شده در عصر تیموری و صفوی بسیار مرسوم بود که متن فرمانها و خطابها و نامه‌ها را، برای متنوع ساختن مطالب جنگ و مجموعه، در کنار اشعار و حکایات می‌آوردند و معمولاً این جنگها برای خواندن و مطالعه تفننی شاهزادگان و بزرگان گردآوری می‌شد یا آنان خود گلچین می‌کردند.

در دوره قاجاری، مجموعه‌سازی متون فرمانها و نامه‌ها رواج بیشتری داشت ولی باز به قصد آن نبود که کمکی برای مورخ باشد. همان جنبه ادبی و ترسلی و سرمشقی آنها در نظر بود. سفینه‌الانشاء نائینی، منشآت قائم‌مقام فراهانی، گنجینه عبدالوهاب نشاط اصفهانی، و آنچه از نامه‌های فرهاد میرزا

معمدالدوله، و امیرنظام گروسی و محمودخان ملک‌الشعرای صبا و دیگران چاپ شده گویای منظور آنهاست.

البته از دوره قاجاری چند مجموعه حاوی قراردادهای میان دولت ایران و کشورهای دیگر به صورت خطی در دست است که حکایت از علاقه‌مندی به لزوم گردآوری این نوع اسناد دارد؛ و به همین انگیزه است که مرحوم مؤتمن‌الملک (حسین پیرنیا) نخستین مجموعه چاپی از بعضی قراردادها را منتشر ساخت و این کار بعدها توسط دیگران ادامه گرفت.

اهمیت اسناد و مدارک سیاسی خارجی، بیشتر از وقتی بر ایرانیان واضح شد که مرحوم علیقلی خان سردار اسعد چند تن را به ترجمه دوره کتاب آبی برگمارد و علاقه‌مندان دریافتند که قسمتی از اطلاعات مربوط به تاریخ نهضت مشروطیت و انقلاب آن در اوراق و اسنادی است که در ممالک دیگر نگاهداری می‌شود.

باری عمده مدارک و منابع چاپ نشده قاجاری را می‌توان در گروه‌های زیرین شناخت:

— متون تواریخ و تذکره‌ها که چند تا از آنها درین سالهای اخیر به چاپ رسیده است.

— سفرنامه‌های ایرانیان در ایران و در کشورهای دیگر (هند، عثمانی، فرنگستان، روسیه، مصر، و شامات) که درین سالهای اخیر بیست سی تا از آنها چاپ شده است.

— رزونامه خاطرات که متأسفانه شمار آنها محدود است و آنچه از روزگار ناصرالدین شاه به این سوی مانده است همه باید چاپ شود. از آنچه چاپ شده، خاطرات اعتمادالسلطنه و ظهیرالدوله و امین‌الدوله و مخبرالسلطنه از زبده‌های آنهاست.

— کتابچه‌های دولتی از قبیل جمع و خرج و بنیچه و نفوس و خانوار

شمار و اسامی آبادیها.

— کتابچه‌های گزارشی و انتقادی از وقایع و اخبار و توصیف آبادیها.
— اوراق و سجلات و صکوک محضری از قبیل وقفنامه‌ها و صداقنامه‌ها و
اجاره‌نامه‌ها و ترکه‌نامه‌ها و...

— دفترهای کپی و نامه‌های تجاری.

— دفترهای ثبت و ضبط محاسبات تجاری و ملکی و زراعی و مخارج
روزانه افراد.

— دفترهای مسوده نامه‌های رجال و وزارتخانه‌ها.

— فرمانها و منشورها و حکمهای پادشاهی و حکام ولایات.

— نامه‌ها و تلگرافهای دولتی و شخصی و دفتر سواد یا خلاصه یا ثبت
آنها.

— دفترهای ثبت عرایض مخصوصاً از دوره ناصری که به طور منظم
انجام می‌شده است.

درین مجموعه کوشش می‌شود نمونه‌هایی از هر یک از این گونه مدارک
گردآوری و تنظیم و چاپ شود، و هدف اصلی آن است مدارکی چاپ شود که
بهرتر بتوان بر جنبه‌های اجتماعی و مدنی و فرهنگی و نیز زندگی و آداب آن
روزگار در میان طبقات مختلف جامعه دست یافت.

ایرج افشار

بهار ۱۳۷۲

مقدمهٔ مصحح

محمدیوسف خان ریاضی مهاجر هروی، فرزند محمداکبر ابدالی، در ۱۲ ربیع‌الاول ۱۲۹۰ در روستای چهارباغ تُرکها - از توابع هرات - به دنیا آمد. پدر و نیاکان او به امور دیوانی و نظامی دارالسلطنهٔ هرات اشتغال داشته‌اند و محمدیوسف خان نیز که از هوش و ذکاوت خاصی برخوردار بوده از خردسالی در کارهای پدر او را یاری می‌کرده و در غیاب او وظیفه‌اش را پیش می‌برده است.

خانوادهٔ ریاضی از هواخواهان و طرفداران امیر شیرعلی خان و فرزندان او بوده‌اند و از همین سبب وی در سلطنت امیر عبدالرحمان خان پادشاه افغانستان مورد خشم او واقع شده و ناگزیر ترک میهن گفته و در ۱۳۰۹ هجری قمری با خانوادهٔ خویش به مشهد مقدس مهاجرت کرده است.

ریاضی مدتی در قوچان در خدمت شجاع‌الدوله بوده و پس از درگذشت او (۱۳۱۱ ق) به مشهد آمده و در همین سال سفری به هرات داشته که با مخاطراتی روبه‌رو شده و به مشهد بازگشته است. در آن هنگام، ریاضی‌کوشیده است تا حمایت سیاسی و مالی دولت ایران، یا عثمانی یا انگلستان، را به دست آورد. اما توفیق نیافته و سرانجام توانسته است تحت حمایت سیاسی و مالی کنسولگری روسیه قرار گیرد.

ریاضی بتدریج در مشهد مقدس صاحب املاک و مستغلاتی شده و با رجال ایالت خراسان نشست و خاست داشته و در حلّ و عقد بسیاری از امور

اجتماعی خراسان دخیل بوده، که به همین سبب غالباً مورد اتهام و بازداشت و تبعید از جانب دارالایاله قرار می‌گرفته و بالتجابه دارالخلافه تهران یا کنسولگری روس از وی رفع آزار می‌شده است. ریاضی حوادث و وقایع مهم زندگی خویش را در رساله‌ای به عنوان بیان الوقاع، در مقدمه مجموعه آثار خویش که به کلیات ریاضی و هم بحرال فوائد مشهور است، شرح داده است.

وی در رخدادهای خراسان در ۱۳۳۰ ق، سهم فعالی به نفع محمدعلی شاه قاجار داشته و به قول صاحب منتخب التواریخ (ص ۵۹۱) پس از آرامش اوضاع خراسان توسط روسها کشته شده است، تا مبادا تحریکات آنان را بروز دهد.

ریاضی که اهل ذوق و مطالعه بوده و طبع شعر هم داشته است، با توجه به امر واقعه‌نگاری، گویا به منابع سرشاری از گزارشهای وقایع روزگار خویش هم دسترسی داشته و آثار منشور و منظور خویش را در یک مجلد بزرگ قطع رحلی، در ۵۷۲ صفحه تدوین کرده و برادرش محمدحسین خان آن را به خط نستعلیق کتابت کرده و در ۱۳۲۴ ق، چاپ سنگی شده است.

بحرال فوائد یا کلیات ریاضی به ۱۲ بخش منقسم شده که آثار ادبی و تاریخی ریاضی را احتوا می‌کند که قسمت مهمی از آن (۲۸۰ صفحه از ۵۷۲ صفحه) را عین الوقایع دربر گرفته است.*

در عین الوقایع به صورت سالشمار بیان وقایع را از افغانستان و ایران آغاز می‌کند و پس از آن به شرح رخدادهای دیگر کشورها می‌پردازد.

بخش تاریخ افغانستان از کتاب عین الوقایع با عنایت و علاقه‌مندی آقای ایرج افشار چندی پیش انتشار یافت و چون این بنده به خدمت ایشان تعهد کرده بود که بخش وقایع ایران را نیز استخراج نموده و آماده چاپ سازد، سپاس

* برای تفصیل بیشتر به مقدمه بخش افغانستان از عین الوقایع که به اهتمام اینجانب طبع شد مراجعه شود (تهران، ۱۳۶۹)

خدای را که اینک این کار پایان یافت. مجلد حاضر از عین الوقایع که وقایع ایران (سالهای ۱۲۳۱ تا ۱۳۲۴) را دربردارد، از چند جهت حائز اهمیت است:

نخست اینکه مؤلف به منابع غنی اطلاعاتی روزگار خویش دسترسی داشته و با توجه به تأمین سیاسی و مالی که نمایندگی سیاسی روسیه مقیم خراسان در باب وی متعهد بوده، ناگزیر از رعایت بسیاری از ملاحظات و کتمان وقایع و جلب قلوب رجال نبوده است. خواننده جلوه این نکته را در جریان بسیاری از وقایع می‌تواند دید؛ مهمتر از همه واقعیّت واقعه قتل امیرکبیر - ذیل وقایع سال ۱۲۶۸ - و واگذاری آخال به روسها، ذیل وقایع سال ۱۲۹۵ ق و جز آنها.

دیگر اینکه در مورد وقایع خراسان - چون مؤلف در سالهای اخیر در متن وقایع قرار داشته و در مورد سالهای نخست هم ظاهراً روزنامه‌چهارها و واقعه نگاشتها را در اختیار داشته - به تفصیل سخن گفته است.

در باب وقایع سالهای سلطنت مظفرالدین شاه در مقایسه با سالهای قبل از آن منابع مطبوع اندکی در دست است، که مهمتر از همه *افضل التواریخ غلام حسین خان افضل الملک* است که آنهم تنها به چاپ روزنامه‌چهارهای ۳ ساله - از سال ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۷ ق اکتفا کرده است؛ در حالی که ریاضی تا وقایع سال ۱۳۲۴ ق را گزارش داده است.

نثر و بیان ریاضی البته سلیس و خالی از عیوب لفظی و معنوی نیست و تعقیدات فراوانی دارد؛ ولی هرگاه بخواهیم آن را مثلاً با نثر *ناسخ التواریخ* مقایسه کنیم نثری نسبتاً روان و قابل فهم است.

آصف فکرت

مشهد مقدس، احمدآباد

دوم تیر ماه ۱۳۲۱

وقایع سالهای ۱۲۳۳ - ۱۲۵۰

سالهای پادشاهی فتحعلی شاه

۱۲۳۱

در سنه ۱۲۳۱ هجری مطابق ۱۸۱۵ مسیحی، به واسطه قتل مرحوم سردار محمداسحاق خان قرائی و حسنعلی خان پسرش اوضاع امور خراسان و سرحدات آن مشوش شده، بزرگان قبایل و رؤسای اهالی هر نقطه سر شورش و فتنه داشتند. بنیادخان هزاره هم فرصت به دست آورد و بسیاری نقاط جام و باخرز را متصرف شد و اطراف و حوالی مشهد را تاخت و غارت کرد. مرحوم سردار محمدخان قرائی هم استعداد و افری مهیا نموده علاوه بر مملکت قرائی و نواحی خاف و باخرز که [در] تصرف داشت، عزم تسخیر ارض اقدس را نمود.

لهذا شاهزاده فیروزالدین میرزا موقع به دست آورده شاهزاده ملک قاسم میرزا پسر خود را با اردو و جمعیت زیادی به تسخیر غوریان فرستاد و آن ناحیه را مسخر کردند.

هم در این سال عبدالرشیدخان افغان فرستاده فیروزالدین میرزا که به دربار ایران بود مجدداً با میرزا محمد صادق خان وقایع نگار که از طرف دولت

ایران مأمور هرات بود به محل مزبور معاودت نمود.

در سنه ۱۲۳۲ هجری مطابق ۱۸۱۶ مسیحی، نواب حسنعلی میرزای شجاع‌السلطنه از طرف دولت ایران والی خراسان شد*.

در سنه ۱۲۳۳ هجری مطابق ۱۸۱۷ مسیحی، خاقان خُلد آشیان فتحعلی شاه قاجار طاب ثراه مرحوم معتمدالدوله میرزا عبدالوهاب خان اصفهانی را به استمالت امراء و خوانین خراسان فرستاد و ذوالفقارخان و مطلب خان را به مدافعه لشکر خوارزم و افغان مأمور و مقرر فرمود.

۱۲۳۶

در سنه ۱۲۳۶ هجری مطابق ۱۸۲۰ مسیحی،
اغتشاش در سرحدات خراسان
بنیادخان هزاره ده هزار نفر سواره و پیاده آماده کرده بنای اغتشاش را در سرحدات خراسان گذاشت.

نواب حسنعلی میرزا با اردویی قصد تنبیه آنها را نمود. در قلعه کاریز مین اعمال باخرز با او مصاف دادند و هزاره‌ها شکست فاحش خورده متفرق شدند و غنیمت زیادی به دست سپاه ایران آمد.

شاهزاده حسنعلی میرزا تا حوالی هرات با اردو رفتند. وزیر شاهزاده به شهر هرات ورود کرد و پیشکشی تعارف و عهدنامه از شاه محمود گرفت و اردوی ایران از شش فرسنگی هرات حرکت و مراجعت نمودند.

۱۲۴۰

در سنه ۱۲۴۰ هجری مطابق ۱۸۲۴ مسیحی،
شکست سپاه خوارزم
اللّهقلی خان توره حکمران خوارزم با چهل هزار نفر عزم تسخیر خراسان نمود در اژدرکوه - حوالی ارض اقدس - آمده اردو زد، و می‌گفت اهالی خراسان را کلاً به قتل می‌رسانم. شب اول توقف او برف و

* شجاع‌السلطنه در این سال بر هرات لشکر کشید که شرح آن در مجلد مربوط به افغانستان بیان شده است.

رعد و باد شدیدی ظاهر شده اردوی او را پراکنده ساخت و خودش با دو سه هزار نفری به وطن رسیدند. مابقی تلف و مفقودالایر شدند و این مطلب از اعجاز حضرت امام رضا علیه السلام بود؛ چون برف در غیر موقع آمد.

در سنه ۱۲۴۲ هجری مطابق ۱۸۲۶ مسیحی، اللّه‌قلی خان توره برادر رحمن قلی خان پسر محمد رحیم خان اور گنجی با لشکر زیادی به نواحی جام محال خراسان تاخت. شبی میان اردوی او چند اسبی رها شده بوده و به یکدیگر افتادند. هیاهویی در گرفت. خوارزمیها گمان کردند لشکر دولت ایران بر آنها شبیخون زده، همه از خواب جسته متفرق شدند و اللّه‌قلی خان به سرخس رفت. اسباب و اموال اردوی او بدون جهت به دست اهالی جام افتاد و آن شکست را مؤلف از قبل حضرت رضا علیه السلام می‌داند.

بی‌باک پا منه به ادبگاه اهل فقر خوابیده است شیر به نیزار بوریا

۱۲۴۳

در سنه ۱۲۴۳ هجری مطابق ۱۸۲۷ مسیحی، بین

جنگ ایران و روس

دولتین ایران و روس به حدود قفقاز شروع به

جنگ شد و مرحوم عباس میرزای ولیعهد طاب‌ثراه اوچ کلیسا را محاصره نموده و در قریه اشتراک حوالی ایروان اردوی دیگری [را] که از روس به جنگ آمده بودند، شکست داد، و پس از چندی محاربه ژنرال ارستوف^۱ روس نیز در حوالی خوک نخجوان مغلوب نائب‌السلطنه شد.

اما ژنرال پسکوویچ^۲ سردار بزرگ روس قلعه سردار آباد قفقاز را محاصره نموده متصرف گردید و نزاع و فتنه بین این دو دولت در کار بود و محال آذربایجان دچار حوادث قشونکشی و خونریزی طرفین گردیده بود، تا در قریه دهخارقان ملاقات نائب‌السلطنه ایران با سردار و صاحب‌منصبان روس اتفاق

1. ERISTOV.

2. PASKEVICH.

افتاد و به سعی سرژن مکدان ارکینر^۱ وزیر مختار انگلیس بنیاد مصالحه بین دولتین ایران و روس گذاشته شد، که آن را معاهده ترکمان‌چای می‌نامند و ده کروور تومان پول ایران به صیغه انعام لشکریان روس از طرف پادشاه ایران عوض خسارات وارده‌شان مرحمت شد.

۱۲۴۴

در سنه ۱۲۴۴ هجری مطابق ۱۸۲۸ مسیحی، به
قتل گریبایدوف
واسطه هرزگی آغایعقوب ارمنی که جزو
خواجه‌سرایان پادشاهی ایران بود و در حمایت روس آمده بود و تعدی و
بدحرفی به اهالی طهران می‌کرد جمعی مردم عوام در طهران بدون اجازه علماء
و اعیان دولت ایران قصد قتل او را کردند و او به سفارت روس پناه برد.
وزیر مختار روس که نامش گریبایدوف^۲ بود برضد اهالی حمایت سخت از آن
فته‌جو نمود و این مطلب باعث هجوم عام و محاصره نمودن سفارت و قتل
سفیر بیچاره گردید و یعقوب ارمنی هم با سی نفر همراهان وزیر مختار مقتول
گشتند و هشتاد نفر هم از اهالی طهران در هنگام یورش به سفارت مقتول شدند
و ابداً بانی و محرک و فاعل معلوم نشد.

میرزا عبدالوهاب خان معتمدالدوله متخلص به
«نشاط» در این سال به طهران مرحوم شد.

وفات نشاط

۱۲۴۶

در سنه ۱۲۴۶ هجری مطابق ۱۸۳۰ مسیحی،
تصرف جام و باخرز
بهرام‌خان پسر بنیادخان هزاره با لشکریان خود
از عساکر سردار محمدخان قرائی شکست خورده جام و باخرز را واگذاشته به

۱) SIR JOHN MACDONALD KINNEIR سرهنگ سرجان کینیر مکدونالد

۲) GRIBOYEDOV.

طرف سرخس گریخت و آنجا مقتول شد. سردار محمدخان نواحی جام و باخرز را متصرف شده ضمیمه قلمرو تربت و جلگه قرائی قرار داد.

و در این سال میر مراد علی خان حاکم سند سه
هدایای حاکم سند
زنجیر فیل و سی طاقه شال کشمیر به رسم هدیه
به دربار خاقان ایران فتحعلی شاه طاب ثراه توسط میرزا محمدعلی نام
جوانشیر کابلی فرستاد و از جانب پادشاه ایران نظرعلی خان نایب‌الاشیک
آقاسی مأمور سند و حامل خلعت مرادعلی خان شد.

هم در این سال تراکمه یموت و سارق بین مزینان
غارت شدن جلال‌الدوله هندی
و میان دشت کمین کردند قافله زوار را تاختند و
اسیر زیادی بردند. من جمله مهدیقلی خان جلال‌الدوله هندی ولد سعادتقلی -
خان برادر آصف‌الدوله وزیر لکنهور بود. چون پادشاه ایران از وقایع آگاه شد به
مرحوم رضاقلی خان زعفرانلو امر فرمود که او را از ترکمانان پس بگیرند.
مشارالیه به هر قسمی [که] اقتضا داشت، جلال‌الدوله مزبور را پس گرفت و به
طهران فرستاد.

سال ۱۲۴۷ و ۱۲۴۸ هـ.
سفر جنگی عباس میرزا به خراسان
در این سال نایب‌السلطنه ایران مرحوم
عباس میرزا با اردویی به نظم و رسیدگی امور
خراسان از طهران آمد. قلعه سلطان‌آباد تُرشیز و نواحی آن را در این سال مسخر
و مفتوح نمود.

حاج فیروزالدین میرزای افغان که بعد از اغتشاش کار خود به ترشیز رفته

1) LUCKNOW.

بود در این ایام به تحریک کامران میرزا مقتول شد و پسرش ملک قاسم میرزا به ارض اقدس آمد.^۱

در این سال نائب السلطنه ایران به تسخیر قوچان
تسخیر قوچان
و تنبیه مرحوم رضاقلی خان زعفرانلو پرداخت.
کامران میرزا و وزیر یارمحمدخان پیشکار او که ضمناً موافقت با مرحوم
رضاقلی خان کرد داشتند رسماً به نایب السلطنه نوشتند که اگر مقصد تلف
ساختن رضاقلی خان است ما از او امداد خواهیم کرد و اگر غرض اصلاح است
اسباب صلح را خود آنها فراهم نمایند و به خود تهیه لشکرکشی بدین ملاحظه
داشتند. اما مرحوم نائب السلطنه جوابی به اقتضای وقت مرقوم داشته بود و به
عجله زیاد امر به یورش فرموده خوشان را فتح کردند و از آنجا به جام و باخرز
رانده این نواحی را منظم نموده از تصرف سردار محمدخان قرائی خارج
ساختند.

وزیر یارمحمدخان را از هرات به خراسان
وضع هرات
احضار فرمودند و او را که لقب امین الدوله از
کامران میرزا داشت دلالت نمودند بر اینکه کامران میرزا باید مطیع و منقاد
دولت ایران گردد و هرات ضمیمه خراسان بشود، و الا آماده جنگ باشند. وزیر
یارمحمدخان با کامران میرزا در این باب جواب و سؤال کتبی داشت و کامران-
میرزا قبول این مطلب را ننمود. هم در این سال شش فوج سرباز از مشهد مقدس
و ترشیز و تربت و نقاط خراسان گرفتند و چهارهزار از طایفه اکراد و ترک و
تیموری و غیره برقرار جزو سپاه خراسان نمودند و اردوی نائب السلطنه عزم

(۱) بنگرید به عین الوقایع، تاریخ افغانستان، ص ۲۴.

حرکت به طرف هرات داشتند که بگتۀ به طهران احضار شدند و رفتند.
هم در این سال بسیاری اهالی ایران دچار قحط و غلا بودند.

در سنۀ ۱۲۴۹ هجری مطابق ۱۸۳۳ مسیحی، نواب محمد میرزای قاجار
به امر مرحوم نائب السلطنه عباس میرزا مأمور تسخیر هرات شدند.^۱

وفات مرحوم نائب السلطنه در نقطۀ تخت سفر^۲
واقعۀ به دامنۀ کوه حوالی هرات گوشزد محمد
میرزا (اعلیحضرت محمدشاه) گردید و با مرحوم قائم مقام حرکت نموده به
قریۀ روضه باغ اردو زدند و سیورسات گرفته عازم مشهد شدند.

۱۲۵۰
در سنۀ ۱۲۵۰ هجری مطابق ۱۸۳۴ مسیحی، به
ولیعهدی محمد میرزا
دوازدهم ماه صفر خاقان خُلد آشیان فتحعلی شاه
طاب ثراه شاهزادۀ اعظم محمد میرزا را به ولیعهدی منصوب داشتند و این
مطلب از کثرت محبت در پاس خدمات مرحوم نائب السلطنه عباس میرزا
طاب ثراه اتفاق افتاد و آلا سوای حضرت نائب السلطنه اولاد ذکور خاقان
مرحوم که در حدّ رشد و کمال بودند پنجاه نفر و هشت نفر هم صغیر بودند. و
اولاد اناث آن پادشاه جلیل چهل و پنج نفر بودند که اسامی اناث و ذکورشان
یکیک نزد مؤلف ضبط است.^۲

(۱) شرح لشکرکشی در بخش افغانستان بیان شد (صص ۲۴ - ۲۷).

(۲) یاتخت ظفر (۳) فتحعلی شاه ۲۶۰ فرزند دختر و پسر داشت.

وقایع سالهای ۱۲۵۰ - ۱۲۶۴

سالهای پادشاهی محمد شاه

خلاصه بعد از اتمام جشن ولیعهدی، شاهزاده اعظم محمد میرزا با اردوی بزرگی روانه تبریز شد، و اعلیحضرت خاقان فتحعلی شاه نیز مریض سخت شده در عصر پنجشنبه نوزدهم ماه جمادی الآخری به قصر هفت دست اصفهان از جهان فانی به عالم باقی شتافت و عموم ملت اسلام را به داغ فراق خود گرفتار فرمودند. مدت عمر آن مرحوم شصت و شش سال و مدت سلطنت سی و هشت سال و پنج ماه بود. خداوند درجات آن پادشاه ذیجاه را که عالی است، متعالی فرماید، که رعیت پروری و عدالت گستری آن پادشاه را هیچ سلطانی دارا نخواهد شد.

آثار خیریه معظّمه آن سلطان اعظم ایران بسیار

آثار خیریه فتحعلی شاه قاجار

است، مین جمله:

تذهیب ایوان و قبه مطهر حضرت سیدالشهداء علیه السلام که پنجاه هزار تومان خرج شد و دیگر نصب ضریح نقره در آن حرم محرم که بیست هزار تومان صرف [آن] شده.

و بنای قبه و بارگاه حضرت عباس علیه السلام که چهل هزار تومان صرف
[آن] شده.

و پنج عدد قنديل طلا به وزن چهارده من به حرم مطهر حضرت رضا
عليه السلام فرستادند.

و دو ضريح نقره در بيست هزار تومان برای حرم مطهر حضرت
عبدالعظيم و امام زاده سيد احمد بن امام موسى [كاظم عليهم السلام].
و بنای قبه حضرت معصومه سلام الله عليها و صحن و درب مينا و ضريح
آن مخدره.

و مدرسه و دارالشفای مخصوص در طهران که مخارج جمله اینها هم تقریباً سه
هزار تومان شده.

و صحن جديد در مشهد که چهل هزار تومان مخارج [آن] شده.
و بذل شش هزار تومان صلۀ قصيده‌ای که مرحوم فتحعلی خان ملک الشعراء گفته
بود.

و ادای قرض ميرزا عبدالوهاب خان معتمدالدوله که سی هزار تومان بود.
و هکذا رفتار و کردار آن پادشاه بر عموم ملت و همسایگان مملکت از
راه نیکویی بوده و با فتوت و مردانگی مدت عمر خود را در سریر سلطنت
گذرانید.

حاصل وفات مرحوم خاقان در ایران جلوس

شاهزاده علی خان به طهران است و جلوس

شاهزاده حسنعلی میرزا در فارس. و از طهران

شاهزاده علی خان — که خود را عادل شاه لقب داد — اردو و توپخانه مأمور

پیروزی محمدشاه

برسلطنت طلبان دیگر

جنگ با محمدشاه نموده به آذربایجان فرستاد.^۱

ولی حضرت شهریار محمدشاه شب یکشنبه، هفتم رجب در تبریز جلوس فرمودند و بعد تهیهٔ اردو و آغروقی دیده عازم طهران شدند. روز چهاردهم رجب از تبریز حرکتشان شد، و در نوزدهم شعبان وارد دارالخلافه گردیدند و بر تمام اعمام خود که در ایران علم سلطنت افراشته بودند فایق آمدند و تغییر و تبدیلهای زیاد و عزل و نصب^۲ فراوان در حکام کُل و جزو قلمرو ایران روی داد.

به هر حال مرحوم محمدشاه مشغول نظم و ترتیب وضع ایران شدند.

۱۲۵۱

در سنهٔ ۱۲۵۱ هجری مطابق ۱۸۳۵ مسیحی
بروز وبا و ولیعهدی ناصرالدین میرزا
ناخوشی وبا به ایران بروز و شدت زیاد نموده
پنجاه هزار جمعیت در این مملکت تلف می‌شوند.

و اعلیحضرت ناصرالدین شاه در این سال به ولیعهدی پادشاه ایران
منصوب می‌گردد.

هم در این سال سرداران بلوچ سیستانی دخل و تصرف به بعضی از
نواحی افغانستان که سمت همجواری به سیستان وارد می‌نمایند و کامران میرزا
تهیه و تدارک و استعداد حربی به هرات فراهم و آماده می‌نماید و قصد تسخیر
سیستان را می‌کند. حکومت سیستان ملتجی به پادشاه ایران می‌شود و دفع
تعدی او را می‌خواهد.

۱۲۵۲

در این سال (۱۲۵۲ هجری، مطابق ۱۸۳۶
نیامدن کامران میرزا به طهران
مسیحی) کامران میرزا را به طهران احضار

(۲) اصل: عزل و نزل.

(۱) اصل: فرستادند.

نمودند که برود با پادشاه ایران ملاقات نماید. او متعذر شد و در ضمن بزرگان ایلات هزاره و جمشیدی و فیروزکوهی و تومانی را به شهر هرات احضار نموده از آنها عهد و میثاق برای همراهی و هم‌خیالی خود بر ضد دولت ایران گرفت و این مطالب باعث آن شد که شه‌ریار ایران محمدشاه برای لشکرکشی به هرات مصمم شدند و به دارال‌خلافه این تدارک دیده می‌شد.^۱

سالهای ۱۲۵۳-۱۲۵۷ ه
ملاقات ناصرالدین میرزا
با امپراتور روس
در شاهرود نامهٔ اعلیحضرت ایمپراتور روس
نیکلای که به تفلیس و اوچ کلیسا آمده بود به
اعلیحضرت پادشاه ایران رسید. عنوانش اینکه

اگر مایل باشند در سرحد رود ارس تشریف برده با هم ملاقات نمایند. چون سفر هرات مانع این ملاقات بود پادشاه ایران اعلیحضرت ناصرالدین شاه [را] که ولیعهد دولت علیه ایران بود به همراه چند نفر خواص به ملاقات پادشاه روس مأمور فرمودند و در این ملاقات نطق اعلیحضرت ایمپراتوری روس به ولیعهد گردون مهد دولت ایران این بود که من حاضرم برای امداد لشکری و کمک ذخایر حربی و پول آنچه را دولت و ملت ایران لازم داشته باشند و با هر که طرف محاربه و مجادله کردند.

و تعارفات و هدایای پادشاه ایران را به خوبی پذیرفته بود و احترامات فوق‌العاده به ولیعهد مزبور از امپراتور روس به عرصهٔ ظهور رسید و میهماندارهای مخصوص با تعارفات و ارمان کامل برای ولیعهد مزبور تعیین نمودند و به خُرمی و خوشنودی تمام ولیعهد ایران از آن سفر به طهران بازگشت فرمود.

۱) تفصیل این لشکرکشی در مجلد مربوط به افغانستان بیان شده است. (صص ۲۷-۳۵).

۱۲۵۷

فتنه ترکمانان و دیگر وقایع

در سنه ۱۲۵۷ هجری مطابق ۱۸۴۱ مسیحی، از تراکمه هشتصد سوار به تاخت و تاراج اطراف خراسان آمدند و محمد ولی خان برادرزاده اللهیار خان آصف الدوله را که به شکار رفته بود دستگیر نموده همراه بردند و رجال دولت علیه ایران استرداد محمد ولی خان را از اللهقلی خان اوزبک خواستند و او فرستاد.

هم در این سال مخدومقلی خان ترکمان به یکی

مخدومقلی ترکمان

از نقشبندیه که دعوی تصوف و کرامات می کرد به زبان ترکی مناجات و اشعار به نظم درمی آورد و جمعی تراکمه به او می گروند و او را «ایشان» خطاب می نمایند و او به نواحی تراکمه ککلان^۱ و يموت رفته بنای افساد را گذاشت. عساکر ایران برای تنبیه او روانه بوزنجرده شده با جعفر قلی خان شادلو حمله بردند و مشارالیه در اطاعت دولت ایران درآمد.

هم در این سال محمد تقی خان بختیاری با ده

یاغی شدن محمد تقی خان بختیاری

هزار سوار یاغی شد و معتمدالدوله ایرانی به دفع آنها مأمور شده به ضرب شمشیر همه آنها را به تحت اطاعت آورد و خود محمد تقی خان را دستگیر نمود.

۱۲۵۸

هم در این سال [۱۲۵۸ هجری، مطابق ۱۸۴۲

نخستین عهدنامه ایران و اسپانیا

مسیحی] بنیاد عهدنامه محکمی بین دولتین ایران و اسپانیا توسط میرزا جعفرخان مشیرالدوله و مسیو آن طولی لویض دو

(۱) (= کورکلان)

کاردو^۱ سفیر دولت اسپانیا مقیم اسلامبول در قسطنطنیه استوار می‌گردد و آن
اول معاهده دولتین ایران و اسپانیا باهم است.

۱۲۵۹ در سنه ۱۲۵۹ هجری مطابق سنه ۱۸۴۳
درگذشت سید کاظم رشتی
و ظهور فتنه بایته
احمد احسائی درگذشت و سید علی محمد

شیرازی شاگرد حاج سید کاظم رشتی دعوی بایته نموده و این دعوا رفته رفته
باعث فتنه و فساد زیاد در ایران شد و از شیوع آن فتنه و فساد طریقه بایته در
بسیاری بلاد داخله و خارجه ایران حتی فرنگستان رواج [یافت] و دایر شد و
اکنون هم آن قواعد در بسیاری نقاط عالم باقی و دایر است و انبوهی از راه هدی
و مذاهب مختلفه خارج شده بدان طریقه و عقیده ثابت و معتقد شده‌اند و حال
آنکه اصلش ناقص است، و رونود به فرع آن قناعت نموده محکم گرفته‌اند.

تبیین آنکه سید علی محمد نام شیرازی پسر
میرزا رضا نام بزّاز معروف در بدایت عمر به
تحصیل علوم پرداخت، و هنوز بهره از علم

ندیده به ریاضت شاقه پرداخت. من جمله عزم تسخیر آفتاب نمود و روزها در
شدت گرمای بوشهر بالای بامها سربرهنه دعوات برای تسخیر خورشید
عالمتاب می‌خواند و این خیالات باطله او را خشکی مغز که از تابش آفتاب گرم
بوشهر حاصل نموده بود تکمیل [گردانید]^۲ و به وسیله‌ای مشرف به عتبات
عالیات گردید. دو سالی در حوزه درس حاج سید کاظم حاضر شده استماع
مطالب و مسائل می‌نمود. چون حاج سید کاظم مرحوم شد سید علی محمد با

(۱) ظاهراً: آناتولیوس دو کاردو ANATOLIUS DE CARDO (۲) اصل: شد.

بعضی از شاگردان حاج سیدکاظم به مسجد کوفه رفته چهل روز به ریاضت مشغول شد. بعد یک دفعه سودا به سرش زده گفت من بامم و باید از ابواب داخل بیوت شد. یعنی دخول در حصار دین بدون از باب نمی شود و خلاف است، و هر که در بیراهه و خارج از طریقه باب قدم گذارد گمراه است. چیزی از این مقدمه نگذشت که بر ادعای خود افزوده دعوی مهدویت نمود و گفت سال دیگر دعوی خود را در مکه ظاهر و خروج خواهم کرد و خونها خواهم ریخت. و اهالی را سپرد که هر گاه نامه به من می نویسید با مرکب و مداد ننویسید بلکه با سرخی بنویسید که این نیز علامت مخصوصی است، و در اذان و اقامه بگویند: «اشهد انّ علی محمداً بقیّة الله» (۱)

و اکنون که من پدیدار گشته ام ظهور حق تمام است؛ چه محمد (ص) و علی (ع) دو تن بودند، و اکنون هر دو منم که نامم علی محمد است و این هر دو با من بیعت کرده اند. و کمال معجزه من این است که روزی هزار بیت کتابت می نویسم و گاه باشد که هزار بیت به مناجات سخن گویم و استیلای من بر تمام روی زمین خواهد بود و تمام ادیان را امت واحد خواهد نمود.

بالجمله خرافات به هم می بافت و اسامی انبیاء و ائمه علیهم السلام را بر پیروان خود می نهاد و برای یک زن بیشتر از یک شوهر تجویز می کرد و به مکه رفت که دعوت خود را ظاهر سازد. برخی او را تخویف نمودند. لهذا به بوشهر آمد و جمعی از مریدان خود را به شیراز فرستاد که مردم را به او بخوانند. و این در وقتی بود که حسین خان آجودانباشی ملقب به صاحب اختیار در فارس استقلال داشت. پس از آنکه حسین خان از واقعه آگاه شد، چند تن از پیروان او را به دست آورده پی آنها را برید و مأموری به بوشهر فرستاد که روز نوزدهم رمضان سید علی محمد را به شیراز آوردند و بنا بر مصلحتی دروغی اظهار ارادت به او نمود و گفت من توپخانه فارس را حرکت داده با منکران تو جنگ خواهم کرد. سید علی محمد گفت من هم بعد از اینکه دنیا را مسخر کردم

مملکت روم را به تو خواهم داد. و گفتار و کردار این دو نفر مثل آن هوشیار عاقل که با بنگی دیوانه طرف گفتگو شده بود و مبنای نشاء [ه] و خیالات او را می خواست بدانند و مستحضر شود می مانست.

القصّه حسین خان آجودانباشی صاحب اختیار گفت بهتر آن است که حجت خود را بر خلق و علمای عصر تمام کنی تا تابع تو گردند، آن وقت کارها سهل خواهد شد. و عمده علمای حاضر فارس اند که بعد از تبعیت آنها به شما تابع شدن عموم اهالی ایران آسان و به طور دلخواه خواهد شد. سید علی محمد خوشنود شده قبول محضری از حضور علما نمود.

صاحب اختیار مجلسی منعقد و جمعی از فقهاء و علماء را در آن مجلس دعوت کرد. و سید یحیی پسر سید جعفر دارابی معروف به کشفی که پیروی باب اختیار کرده بود نیز در آن مجلس حاضر شد. سید علی محمد به علما گفت شما چگونه از متابعت من سر [می] پیچید و حال آنکه از پیغمبری که به دین او هستید جز قرآنی در میان نیست و قرآن من افصح از آن است و دین من ناسخ دین آن پیغمبر است.

علما بنا بر مواضعه ای که با حسین خان داشتند ساکت شدند. حسین خان گفت بهتر آن است که احکام خود را در صفحه بنویسید تا همه بخوانند و پیروی کنند. سید علی محمد چند سطر نویشت. چون علما بدیدند همه لحن و غلط بود. حسین خان صاحب اختیار گفت تو با این پایه و مایه چگونه دعوی برتری بر حضرت رسول اکرم صلوات الله و سلامه علیه نمایی؟ پس فرمان داد تا او را از مجلس بیرون کشیدند و چوب زیادی زدند. و او در هنگام چوب خوردن، کلمات عامیانه مثل غلط کردم و گه خوردم به زبان آورده اظهار پشیمانی و توبه از ادعای خود می نمود و روی او را سیاه کردند و به مسجد شیخ ابوتراب امام جمعه بردند و پای شیخ مزبور را بوسیده و خود را لعن کرد و مدت شش ماه در حبس ماند تا خیر او در عراق منتشر شد.

و بر منوچهرخان معتمدالدوله رنود مشتبه کردند که سید علی محمد از نیکان است. معتمدالدوله چند نفر به شیراز فرستاد سید علی محمد را به اصفهان آوردند و صاحب اختیار سید یحیی را از توقف در شیراز منع کرد و او به یزد رفت. و معتمدالدوله شبی علما و حکما را جمع کرد و سید علی محمد در آن مجلس از عهده سؤال و جواب برنیامده و بطلان اقوال او ظاهر گشت. پس از آن باز معتمدالدوله او را در جایی مخفی نمود و شهرت داد که او از این شهر رفته است.

چون در سال هزار و دویست و شصت و سه معتمدالدوله وفات یافت سید علی محمد فتنه خود را ظاهر و منتشر ساخت و کارگزاران دولت علیه ایران او را از اصفهان به چهریق آورده و در قلعه متوقف ساختند و پس از چندی در تبریز مقتول شد. و مجملی از تفصیل آن در محل خود نگاشته خواهد شد.

۱۲۵۸

در اوایل همین سال — که بنیاد ظهور آن فتنه محاصره کربلا و فتح و غارت آن
اواخر سنه ۱۲۵۸ بود — عساکر بغداد و چند دسته از لشکریان عمده عثمانی کربلا را محاصره نمودند و بعد از چندی فتح آن شهر اتفاق افتاد و قتل و نهب فراوانی روی داد که آن وقعه از وقایع بزرگ عالم است و شرح آن در جای دیگر ذکر خواهد شد...

خلاصه بعد از قتل و غارت اهالی کربلا رجال دولت علیه ایران در خیال بعضی تدارکات شدند. اما دول متحابه میان افتاده بین دولتین علیتین ایران و عثمانی بنیاد معاهده استوار نموده به اصلاح ذات البین کوشیدند.

۱۲۶۰
 مأموریت میرزا تقی خان
 در ارزنة الروم

در سنه ۱۲۶۰ هجری مطابق ۱۸۴۴ مسیحی، به واسطه گفتگوی محمره و وقایع کربلا قرار شد از دول اربعه ایران و روس و عثمانی و انگلیس چهار نفر وکیل تعیین شود و وکلاء مزبوره در مجلسی جمع شده گفتگو نمایند و به موجبات استرضای خاطر اولیای دولت علیّه ایران پردازند.

اول، میرزا جعفرخان مشیرالدوله را برای انجام این مطلب تعیین کردند و چون قرار ملاقات وکلاء دول اربعه به شهر ارزنة الروم بود و مشیرالدوله هم به تبریز ناخوش سخت بستری شد مجدداً میرزا تقی خان فرآهانی وزیر نظام را از تبریز به تصویب حاج میرزا آقاسی بدین سفارت مأمور نمودند. و در ورود او رجال دولت عثمانی استقبال و پذیرایی شایان نمودند و از طرف دولت عثمانی انور افندی به وکالت این کار عازم ارزنة الروم شد.

و هم در این سال در دهات سرآب و گرمرو
 آذربایجان زلزله عظیمی روی داد و خرابی فراوان وارد آورد.

زلزله در سرآب
 و گرمرو

۱۲۶۱
 جشن عروسی ولیعهد

در سنه ۱۲۶۱ هجری مطابق ۱۸۴۵ مسیحی، ایرانیان به جشن باشکوه و سور عروسی نواب ولیعهد گردون مهد ناصرالدین میرزا (اعلیحضرت ناصرالدین شاه طاب ثراه) پرداختند. و میرزا نبی خان امیر دیوان «طوی بیگی» این سور و سرور گردید. و صبیّه محرّمه نواب شاهزاده احمد علی میرزا را برای حضرت شاهزاده اعظم ولیعهد مزبور عقد بستند. و در شب ۲۷ جمادی الثانی شروع به لوازم جشن و سور و شیلان نمودند و شب جمعه پنجم رجب شب زفاف بود. و این اول جشن باشکوه و بهترین مجالس سور متأخرین ایران بود که انبوهی به نیل مکارم

و مواهب سنیّه بهره‌مند گردیدند.

و در این سال خیالات فتنه‌انگیز رجال دولت ایران بر ضدّ یکدیگر ضمناً مهیّا و شعله‌ور بود که نتایج آن خیالات مصدر فتنه‌های کلی و خسارات فوق‌العاده به ایران شد.

۱۲۶۲

در سنه ۱۲۶۲ هجری مطابق ۱۸۴۵ مسیحی فتنه

فتنه سالار در خراسان

بزرگ ایران وقایع خراسان است. [تبیین آنکه]

اللهیار خان آصف‌الدوله خال اعلیحضرت محمدشاه با مرحوم حاجی میرزا آقاسی عداوتی به هم‌رسانیده بود. زیرا حاج میرزا آقاسی به درجهٔ صدارت دولت ایران بود و آصف‌الدوله صاحب اختیار و فرمانفرمای مملکت خراسان بود. آنچه سعی نمود که بلکه خود را به درجهٔ حاج میرزا آقاسی برساند نتوانست. نظر به خیالات فاسده که در نظر داشت به خیال یاغیگری افتاد و حسن خان سالار پسر آصف‌الدوله که از مادر نبیرهٔ خاقان فتحعلی شاه بود به خیال خودسری شد و مکرّر این شعر را می‌خواند:

مرا عار آید از این زندگی که سالار باشم کنم بسندگی

و بنابراین خیالات در انجام او امر پادشاهی ملاحظه می‌کرد و وصلتی با جعفر قلی خان شادلو نمود و بهمن میرزا را به سریر حکمرانی نشانید.

وقتی جعفر قلی خان را به طهران احضار کردند او مانع رفتن مشارالیه شد و حاضر نشدن جعفر قلی خان ایلخانی مقصود سالار را ظاهر ساخت و هم مرحوم حاجی میرزا موسی خان متولی باشی که وفات یافت آصف‌الدوله بدون اجازه این منصب را دارا شده کم‌کم خطبه و سکه را به نام خود کردند و در فراهم

(۱) اصل: مشاره‌الیه.

نمودن استعداد جنگی اقدام نمودند و کوس یاغیگری زدند و سالار در خیال آن شد که از ایلات گروهی گرفته به کلات ببرد که بر ضد پادشاه ایران و موافق رأی او همه اهالی قلمرو خراسان اقدام داشته باشند.

وهم در این سال به واسطه اجلاس گفت و گوی وقایع کربلا و محمّره که بنا بود چهار وکیل دول اربعه در شهر ارزنة الرّوم آن مجلس را منعقد

وقایع ارزنة الروم و جریان
سفارت وزیر نظام

نمایند و قراری در آن کار بدهند که بعدها چنین حوادثی سانح نشود. و میرزا تقی خان وزیر نظام ایرانی به جهت این گفت و گو با وکلاء دول ثلاثه دیگر در آن نقطه حاضر شده بودند به همراه هر کدام جمعی از اعضاء پلتيکی و نظامی دول متبوعه شان بود که باعث زحمت و مرارت اهالی آنجا شده بودند و هیجده مجلس بزرگ در آن شهر فراهم آمد برای قطع و ختم این گفت و گو. اما آن مطلب انجام نیافت.

اهالی ارزنة الرّوم متأذی شدند و قصد به تفریق و دور ساختن آن جمعیت از شهر خود نمودند. و چون سفیر ایران را مایه آن کار می دانستند به بهانه و تهمتیه که نسبت به یکی از ملازمان میرزا تقی خان بسته بودند منزل او را احاطه نمودند و اسعد پاشا والی آن ولایت هم در باطن با عوام همراهی داشت. لهذا اهالی کمال وقاحت را کرده یک دو نفری از ملازمان سفیر ایران [را] کشتند و چند تن را مجروح ساختند.

میرزا تقی خان با وجود این گیرودار که کمال خطر برای او بود به وقار می گذرانید. تا بحری پاشا که منصب فریقی یعنی امیر تومانی داشت مضطرب شده از وخامت این عمل اندیشیده با افواج و توپخانه به در سرای سفیر ایران آمده به زحمت تمام مردم را متفرق کرد و از سفیر ایران معذرت خواست و اسعد پاشا را از نتایج ناگوار این کار و بدنامی دولت خیردار نمود. و اسعد پاشا

و قاضی و وکلاء دول انگلیس و روس و عثمانی به معذرت خواهی سفیر ایران آمدند و بحری پاشا سفیر ایران را با همراهانش به اردوی نظامی خود برد. میرزا تقی خان خواست به تبریز مراجعت نماید سفراء و وکلاء دول مانع شدند و صورت خسارات وارده اجزاء سفارت ایران را مصحوب چاپار به اسلامبول فرستادند. بیست و دو یوم بعد یوسف بیگ یاور حرب که آجودان مخصوص بود با پانزده هزار تومان غرامت به استرضای سفیر ایران آمد و اسعد پاشا قهرماً معزول شد و عارف پاشای حاجب دربار بزرگ نیز از طرف دولت عثمانی به عذرخواهی آمد و حکومت را به بحری پاشا واگذاشتند و بعد از چندی یک نفر پاشا با دو فوج سپاه مکمل به گرفتن مقصرین و مرتکبین آن وقایع آمده سیصد نفر را با قاضی و کهای وزیر بگرفتند و به اسلامبول فرستادند و سیاست نمودند. مقارن این حال بحری پاشا حکمران ارزنة الروم با تیر تفنگی از پا در آمد و قاتل معلوم نگشت.

و در آن ایام عهدنامه محکمی مبنی بر مودت دولتین علیتین ایران و عثمانی از اسلامبول آمد. توسط امناء دولت عثمانی و وکلاء دولتین روس و انگلیس به سفیر ایران تسلیم شده و بعد از احترامات و پذیرایی کامل که درباره سفیر منظور داشتند مقضی المرام به ایران مراجعت نموده عهدنامه را به حضور همایون اعلیحضرت شاهنشاه ایران ارائه داشت.

غرض از ترقیم و نگارش این کلمات خجسته دلالات آنکه از مدتی به این طرف چون فیما بین سلطنت جاوید آیت سنیه و دولت ابد مدت علیه ابدی الدوام با دولت

صورت عهدنامه مذکور
از این قرار است

علیه عثمانی بعضی عوارض و مشکلات حدوث و وقع یافته بود بر مقتضای التیام اساس دوستی و الفت و ضوابط سلم و صفوت و جهت جامعه اسلامیة که میان دولتین علیتین در کار و افکار سلیمه که طرفین علیتین بدان متصف می باشند بالسویة این گونه مواد نزاعیه را بر وجه موافق و مناسب فخامت و شان دولتین علیتین به تجدید تأکید بنیان صلح و مسالمة و

تشید ارکان موالات و مودت از جانب دولتین علیتین اظهار رغبت و موافقت شده برای تنظیم و مذاکره مواد عارضیه و تحریر و تسطیر اسناد مقتضیه بر حسب فرمان همایون اعلیحضرت قدرقدرت کیوانحشمت مملکتمدار ملکگیر، آرایش تاج و سریر، جمالالاسلام و المسلمین، جلالالدنیا والدین، غیاثالحق والیقین، قهرمانالماء والظین، ظلّالله الممدود فی الارضین، حافظ حوزة مسلمانی، داور جمشیدجاه، دارابدستگاه انجمسپاه اسلامپناه، زیببخش تخت کیان، افتخار ملوک جهان، خدیو دریادل کامران، شاهنشاه ممالک ایران، السلطان بن السلطان والسخاقان بن الخاقان بن الخاقان محمد شاه ادام الله تعالی زمام سلطنته فی فلکالاجلال و زین فلک قدره بمصاییح کواکبالاقبال، بنده درگاه آسمانجاه، میرزا محمدتقیخان وزیر عساکر منصوره نظام که حامل نشان شیر و خورشید مرتبه اول سرتیپی و حمایل افتخار سبز است به وکالت مخصوص و مباحی گشته و نیز از طرف اعلیحضرت کیوان منزلت، شمس فلک تاجداری، بدر افق شهریاری، پادشاه اسلامپناه، سلطانالبزین و خاقانالبحرین، خادمالحریمین الشریفین، ذوالشوکه و الشهامة، السلطان بن السلطان بن السلطان عبدالمجیدخان، جناب مجدت مآب عزت نصاب انوری زاده السید محمد انوری سعده افندی که از اعظم رجال دولت علیه عثمانیه و حائز صنف اول از رتبه اولی و حامل نشان مخصوص به آن رتبه است مرخص و تعیین شده، بر وجه اصول عادیه، بعد از نشان دادن و مبادل وکالت نامه های مبارکه، انعقاد معاهده مبارکه در ضمن نه فقره آتیه قرار شده که در این کتاب مستطاب بیان و در مجلس منعقد ارزنة الزوم مبادل می شود:

فقرة اول: دولتین اسلام قرار دهند که مطبوعات نقدیه طرفین را که تا به حال از یکدیگر ادعا می کردند، کلها ترک کنند. ولیکن با این قرار به مقاولات تسویه مخصوصه مندرجه در فقرة چهارم خللی راه نیابد.

فقرة دوّم: دولت ایران تعهد می کند که جمیع اراضی بسیطة ولایت زهاب یعنی اراضی جانب غربی آن را به دولت عثمانی ترک کند و دولت عثمانی نیز تعهد می کند که جانب شرقی ولایت زهاب، یعنی جمیع اراضی جبالیة آن را مع دره کردن به دولت ایران ترک کند. و دولت ایران قویاً تعهد می کند که در حق شهر و ولایت سلیمانیه از هر گونه ادعا صرف نظر کرده به حق تملکی که دولت عثمانیه در ولایت مذکوره دارد، وقتاً من الاوقات یکطوری دخل و

تعرض نمایند. و دولت عثمانی نیز قویاً تعهد می‌کند که شهر و بندر محمّره و جزیره‌الخصر و لنگرگاه و هم اراضی جانب شرقی یعنی جانب یسار شط‌العرب را که در تصرف عشایر متعلقه معروف ایران است، به ملکیت در تصرف دولت ایران باشد. و علاوه بر این حق خواهند داشت که کشتیهای ایران به آزادی تمام از محلی که به بحر منصب می‌شود تا موضع التحاق حدود طرفین، در شهر مذکور آمد و رفت نمایند.

فقرة سوم^۱: طرفین متعهدتین تعاهد می‌کنند که با [این] معاهده حاضر سایر ادعاشان را در حق اراضی ترک کرده، از دو جانب، بلا تأخیر؛ و مهندسین و مأمورین را تعیین نموده، برای اینکه مطابق ماده سابقه حدود مابین دولتین را قطع نماید.

فقرة چهارم: طرفین قرار داده‌اند که خساراتی که بعد از قبول اختارات دوستانه دو دولت بزرگ واسطه که در شهر جمادی‌الاولی سنه هزار و دویست و یک تبلیغ و تحریر شده به طرفین واقع شده و هم رسومات مراعی از سالی که تأخیر افتاده برای اینکه مسائل آنها از روی عدالت وصول و احقاق حق شود از دو جانب بلا تأخیر مأمورین را تعیین نمایند.

فقرة پنجم: دولت عثمانی وعده می‌کند که شاهزادگان فراری ایران را در برسا اقامت داده، غیبت آنها را از محل مذکوره و مراوده مخفیة آنها را به ایران رخصت نهد. و از طرفین علیتین تعهد شود که سایر فراری به موجب معاهده سابقه ارزنة الزوم عموماً رد شوند.

فقرة ششم: تجار ایران رسم گمرک اموال تجارت خود را موافق قیمت حالیه و جاریه اموال مذکوره نقداً یا جنساً به وجهی که در عهدنامه منعقدۀ ارزنة الروم در سنه ۱۲۳۸ در ماده ششم که دایر به تجارت است، مسطور شده، ادا کنند؛ و از مبلغی که در عهدنامه مذکوره تعیین شده، زیاده وجهی مطالبه نشود.

فقرة هفتم: دولت عثمانی وعده می‌کند که به موجب عهدنامه‌های سابقه، امتیازاتی که لازم باشد، در حق زوار ایرانی اجرا دارد، تا از هر نوع تعدیات بری بوده، بتوانند به کمال امنیت محل‌های مبارکه را که کائن در ممالک دولت عثمانی است زیارت کنند. و همچنین تعهد

(۱) اصل: سویم. (۲) اصل: اجری

می‌کنند که به مزاد استحکام و تأکید روابط دوستی و اتحاد که لازم است فی‌مابین [دو] دولت اسلام و تبعه طرفین برقرار باشد، مناسب‌ترین مسائل را استحصال نمایند، تا چنانکه زوار ایرانیه در ممالک دولت عثمانیه به جمیع امتیازات نایل می‌باشند، سایر تبعه ایرانیه نیز از امتیازات مذکوره بهره‌ور بوده خواه در تجارت، خواه در مواد سایر از هر نوع ظلم و تعدی و بی‌حرمتی محفوظ باشند. و علاوه بر این بالیوزهایی که از طرف دولت ایران برای منافع تجارت و حمایت تبعه و تجار ایرانیه به جمیع محلهای ممالک عثمانیه که لازم باشد نصب و تعیین شود، به غیر از مکه مکرمه و مدینه منوره دولت عثمانی قبول می‌نمایند و وعده می‌کنند که کافه امتیازاتی که شایسته منصب مأموریت بالیوزهای مذکوره باشد، در حق قونسولهای سایر دول متحابه جاری بشود. و نیز دولت ایران تعهد می‌کنند که با لیوزهایی که از طرف دولت عثمانیه به جمیع محلهای ممالک ایرانیه که لازم بیاید، نصب و تعیین شود در حق آنها و در حق تبعه و تجار دولت عثمانیه که در ممالک ایران آمد و شد می‌کنند، معامله متقابل را کاملاً اجرا^۱ دارند.

فقره هشتم: دولتین علیتین اسلام تعهد می‌کنند که برای دفع و رفع و منع غارت و سرقت عشایر و قبایلی که در سرحد می‌باشند، تدابیر لازمه اتخاذ و اجرا^۱ کنند، و به همین خصوص در محلهای مناسب عسکر قرار خواهند داد و دولتین علیتین تعهد می‌کنند که از عهده هر نوع حرکات تجاوزیه، مثل غصب و غارت، که در اراضی یکدیگر وقوع می‌یابد، برآیند. قرار دادند عشایری که متنازع فیه باشد و صاحب آنها معلوم نیست، به خصوص انتخاب و تعیین کردن محلی که بعد از این دائماً اقامت خواهند کرد، یکدفعه به اراده خودشان حواله شود و عشایری که تبعیت آنها معلوم است جبراً به اراضی دولت متبوعه آنها داخل شوند.

فقره نهم: جمیع مواد و فصول معاهدات سابقه، خصوصاً معاهده‌ای که در سنه هزار و دو بیست و سی و هشت در ارزنة الروم منعقد شده، که بخصوصه به این معاهده حاضره الغاء^۲ و تغییر نشده، مثل آنکه کلمه به کلمه در این صفحه مندرج شده باشد، کافه احکام و قوت آن ابقا شده است. و فی‌مابین دو دولت علیه قرارداد شده است که بعد از مبادله این معاهده در ظرف دو ماه یا کمتر مدتی از جانب دولتین قبول و امضاء شده تصدیق‌نامه‌های آن را مبادله خواهند کرد.

وکان ذلک فی یوم سادس عشر جمادی‌الثانیه
سنه هزار و دو بیست و شصت و دو

(۱) اصل: اجرا. (۲) اصل: القا.

هم در این سال ناخوشی وبا به دارالخلافه بروز کرده جمعی از معاریف را تلف نمود.

وبا در تهران

و هم در این سال رحیمقلی خان بن اللهقلی خان توره خوارزمی بعد از پنج سال حکمرانی درگذشت و چون رحمانقلی خان توره یعنی

درگذشت خان خیوه و رفتن فرستاده ایران به خوارزم

خانزاده منصب ایناقتی داشته و به قانون اوزبک به خانی نمی رسیده محمد امین خان برادر کهنتر رحیمقلی خان خان خیوه شد. بنابراین از دربار پادشاهی ایران میرزا رضا نام به تهنیت و تعزیت به خوارزم رفت و نامه ای که دلالت به همراهی و جانبداری خان خوارزم بود از طرف اعلیحضرت پادشاه ایران به انضمام خلعت فاخری برد و مقضی المرام مراجعت نمود.

هم در این سال مرحوم میرزا محمد شفیع شیرازی مشهور به میرزا کوچک متخلص به

درگذشت وصال شیرازی

وصال معروف که از فحول شعراء و خوشنویسها و ارباب کمال بود در شهر شیراز وفات یافت.

۱۲۶۳

در سنه ۱۲۶۳ هجری مطابق ۱۸۴۶ مسیحی، در این سال طغیان حسن خان سالار ولد اللهیار

طغیان سالار در خراسان

خان آصف الدوله و خالوزاده اعلیحضرت شهریار غازی محمدشاه آشکار شده، آنچه آصف الدوله او را نصیحت کرد سودی نبخشید. آخر با پسرش در این فتنه ضمناً متفق گردیده به تهران رفت و فرمانی صادر کرد که سالار متولی باشی باشد و میرزا محمدخان پسر دیگر آصف الدوله به نیابت پدر به خراسان

رفته حکومت نماید. و سلیمان خان حاکم بسطام پانصد نفر تفنگچی و یکصد سواره و دو عراده توپ با میرزا محمدخان تا مزینان بفرستد.

بدین منوال میرزا محمدخان از بسطام گذشت و به سالار پیغام داد که توپ و سوار بسطام را به بهانه همراه آورده‌ام اگر اذن می‌دهی تصرف کنم. سالار گفته [بود] هنوز زود است. آن هم توپ و سوار را پس فرستاده خودش به مشهد نزد سالار رفت. در آن وقت سالار و جعفر قلی خان شادلو به خیال افتادند که کلات را متصرف شوند و محکمه داشته باشند. لهذا کلات را به تدبیر متصرف شدند. و بعد تبعیت کشیری فراهم نموده عزم تسخیر دارالخلافة را کردند.

آصف‌الدوله که از وقایع خبردار گشت اجازه سفر مکه گرفت و بدین بهانه روانه شد و مخارج گزافی در این راه نمود و انعامات وافر به مردم داد. و در آن روزها ابراهیم خلیل خان سرتیپ ولد حاجی اسماعیل خان با جمعی پیاده و سواره که مرکب از شش هزار بودند از دارالخلافة مأمور سالار و روانه گردید. در غرة رمضان به بسطام رسید.

و از این طرف سالار با سی و پنج هزار لشکریان جرّار خود تا سبزوار راند؛ و از آنجا جعفر قلی خان کرد شادلو را با دوازده هزار سواره و پیاده مقدمه الجیش فرستاد که از راه کلاته حج^۱ به قریه قهجیج^۱ آما. اتراق کرد. و فیما بین دو لشکر کمتر از دو فرسنگ مسافت بود. سلیمان خان حاکم بسطام با ابراهیم خلیل خان مشورت نموده قرار بر این داد که ابراهیم خلیل خان با جعفر قلی خان رو به رو شود. اگر غلبه کرد فیهاالمطلوب، و آلا مراجعت نموده به بسطام آید. بنابراین قرارداد ابراهیم خلیل خان با لشکریان جعفر قلی خان دو سه مصاف سخت داده آنها را عقب نشانید. بعد از آن سالار با بیست و دو هزار لشکر و توپخانه خراسان که همراه داشت با دو سه هزار نفر سپاه متفرقه دیگر که

(۱) اکنون کلاته خیج گفته می‌شود نزدیک بسطام است. (۱، ۱).

در بین راه به او گرویده بودند به مزینان رسید؛ و محمدخان بغایری و جهانگیرخان گرجی را با هزار سوار به امداد جعفر قلی خان فرستاد.

و در این اوان محمد علی خان نامی از سرداران سپاه پادشاهی ایران با ده عزاده توپ و چهار فوج سرباز که از تهران مأمور امداد ابراهیم خلیل خان و دفع سالار شده بودند، به دامغان و از آنجا به ده مُلا رسیدند.

دوازده هزار سوار خراسانی قصد شیبخون و حمله به اردوی محمد علی خان نمودند ولی مغلوب و منهزم گشتند و ابراهیم خلیل خان در ده مُلا به محمد علی خان پیوست و یک روز بعد نواب حمزه میرزای حشمت‌الدوله با چهارده عزاده توپ و پنج هزار نفر از جانب تهران در رسیدند و هر سه اردوی پادشاهی ایران به هم ملحق گردیدند. و معلوم شد که سالار با بیست و پنج هزار در میامی اتراق داشته و دوازده هزار سوار منهزم نیز بدو پیوسته و مستعد قتال می‌باشند.

نواب حمزه میرزا به طرف میامی راند و سالار با خبر شد آماده جنگ گردید. و چون احتمال قوی می‌داد که شکست بخورد، چهارده رأس اسب به خواص خود سپرده و آنچه میسر بود وجه نقد به ترک اسبها بست که اگر مقتضی فرار شد، دست خالی نماند. اما پس از این تمهید او نایره قتال اشتعال یافته از تمهید جنگی نواب حمزه میرزا و غرش و ریزش توپهای ساچمه‌ای لشکریان پادشاهی ایران که متصل آتشفشانی داشتند دسته‌جات سواره و عساکر خراسانی بعضی متفرق شدند و برخی به رکاب والا آمده از سالار تبری جستند و عفو تقصیر خود را درخواست نمودند.

سالار پسران خود را با جعفر قلی خان و سلیمان خان دره جزوی و شاهرخ خان قاجار کرمانی برداشته به جوین گریخت و سلیمان خان دره جزوی نزد نواب حمزه میرزا آمده اظهار عبودیت کرد و معروض داشت که سالار می‌خواهد در قلعه کلات متحصن شود. نواب معظم او را مأمور دره جزو

دفع سالار نمودند.

سالار امیر اصلان خان پسر خود را با نقود و جواهر به کلات فرستاد که اگر به کلی مقهور گردد خود نیز بدانجا رود. اما مردم کلات امیر اصلان خان را راه ندادند. و او در خارج کلات بماند. سالار نیز از جوین به بوزنجر رفت. بوزنجر دیان او را نپذیرفتند. لهذا با جعفر خان به طرف آخال راند. و چون چهل هزار تومان وجه نقد همراه داشت ترکمانان به طمع زر سالار و همراهان او را پذیرایی کردند. قرا اوغلان آن بیگی، آنها را به یورت و الاچیق خود جای داد و طایفه توقمش را که تابع وی بودند به نزد سالار آورد و اظهار خصوصیت نمود.

از آن طرف نواب حمزه میرزا که سالار را تعاقب می نمود به بوزنجر رسید و چون شهر مشهد را نظمی نبود ابراهیم خلیل خان را روانه ارض اقدس نمودند، و میرزا محمد علی خان را به حکومت بوزنجر و آن نواحی برقرار کرده و خود به مشهد مقدس آمدند.

محمد علی خان چون در بوزنجر بدسلوکی نمود مردم به سالار و جعفر قلی خان شادلو متوسل شدند. سالار و ایلخانی با قرا اوغلان و ده هزار سوار به بوزنجر آمده این شهر را متصرف شدند، و محمد علی خان مقتول شد و قشون ابوابجمعی او در ارگ متحصن شدند و به مدافعه می کوشیدند.

نواب حمزه میرزا از ماجرا خبردار شده تعلیقه ای به یزدان وردی خان بن رضا قلی خان زعفرانلو حکمران قوچان نوشته او را مأمور بوزنجر نمود. و محمد ولی خان قاجار نائب را نیز با لشکری جرّار بدان ساحت فرستاد و خود نیز عازم بوزنجر گردید.

ایلخانی و سالار چون دانستند که مرد میدان مقاومت نیستند بعضی از

(۱) اصل: فرستادند.

طوایف شادلو را کوچ داده، و تراکمه و اکراد اسیر بسیاری - خاصه از طایفه بیات - برداشته روانه آخال شدند. و نواب حمزه میرزا به بوزنجر آمد. با اینکه برف زیادی بارید و مسالک را صعب نمود قصد تعاقب سالار و ایلخانی را نمودند و به نقطه مانه که محل سکناى ایلخانی و طوایف شادلو بود راندند و چهل روز در آنجا رحل اقامت انداختند.

هم در این سال هزار و چهار صد و سی و هشت قریه که مرحوم حاجی میرزا آقاسی در عراق داشت و تماماً را خود خریداری و آباد کرده بود

واگذاری حاجی میرزا آقاسی
املاک خود را به محمد شاه

و معادل دو کرور قیمت آن املاک بود همه را به شخص اعلیحضرت محمدشاه مصالحه و واگذار نمود.

در سنه ۱۲۶۴ هجری مطابق ۱۸۴۷ مسیحی،
یوم پنجم محرم این سال جعفر قلی خان
ایلخانی قصد دستبرد و شبیخون به اردوی نواب

۱۲۶۴

درگیریهای حمزه میرزا
با سالار و جعفر قلی خان

حمزه میرزای حشمت الدوله که در مانه و سملقان بود، نمود. ولی کاری از پیش نبرد. جز اینکه لطفعلی خان بغایری را که مأمور به قلعه خان بود دستگیر کرده به آخال برد. و چون در میان قبایل توقتمش و اوتمش در باب توقف سالار به آخال خلاف در گرفت ناچار سالار عازم کلات گردید.

پس از آنکه دانست کلات به تصرف پسرش اصلان خان نیامده به سرخس رفت و مهمان اراض^۱ خان ریش سفید تراکمه سرخس گردید، و امیر اصلان خان پسرش با اهل و عیال بدو پیوست.

(۱) این اسم ترکمنی را معمولاً اراز می نویسند (ا.ا.)

مقارن آن حال مرضی شدید به نواب حمزه میرزا
عارض شد و سالار و اخوانش موقع را مساعد
دیده مواضعه در تسخیر مشهد نمودند. آنهايي

بیماری حمزه میرزا
و اغتشاش در مشهد

که در داخله شهر بودند و اشرار و اهالی را محرک شدند و به طغیان واداشتند تا
شورش سرپاشد و فتنه عظیمی برخاست، که جهت^۱ و بهانه آن اغتشاش در
ارض اقدس ممانعت سربازان ترک از عروسی شد که در قراول خانه جنب
حمام شاه جلوگیری از عروس و همراهانش برای انعام نمودند. و چون ماده
مستعد بود اهالی سر به شورش برداشته رجب بهادر و محمدباقرخان مروی به
اجازه علما و اعیان خراسان دست گشوده اقدام به قتل سربازان نمودند و جهال
هم از خدا خواسته در عوض خلافی که سربازان در ممانعت عروسی نموده
بودند بسیاری از سربازان و صاحب منصبان را در شهر بکشتند. حتی در میان
صحن و بام حرم و روی گلدسته‌ها که سربازان تحصن بسته بودند و امان
می‌خواستند کسی به آنها امان نمی‌داد و مقتول می‌کردند و جمعی دیگر را که
بعدها یکی یکی به دست آوردند همه را به حمام شاهویردی خان محبوس
نمودند و اهالی از روی بام به تماشا می‌رفتند. سربازان محبوس به کمال عجز و
الحاح به هر یک از تماشائیان می‌گفتند: «سن الله بیر خورده چورک وِز»، یعنی تو
را به خدا یک خورده نان بده! مردم رحمدل لقمه نانی از سقف حمام
می‌انداختند و بسیاری سربازان از گرسنگی در آن محبس تلف شدند.

و روز اول این وقایع در دم ایوان مقصوره مسجد
گوهرشاد حاجی میرزا عبدالله خوبی متولیباشی

قتل متولی باشی

آستانه قدس برای اظهار بی‌گناهی سربازان و صاحب‌منصبان خدمت مرحوم

(۱) جهت را به معنای سبب به کار برده.

مغفور آقای حاجی میرزا هاشم مجتهد اعلی الله مقامه آمده بعضی معذرت خواهیها نمود و عفو تقصیر سربازان را خواست. بنا به مصلحتی، آقا اینقدر فرمودند: ای مرتد! اینهمه طرفداری سربازانی که برخلاف قانون شریعت مطهره با اهالی شهر رفتار می نمایند مکن! به محض استماع این فرمایش آقا حضار و کسانی که مستعد شورش بودند حاجی میرزا عبدالله را با شمشیرها ریزیز و مقتول نمودند و این فتنه خیلی مایه خونریزی شد.

اول وقوع شورش در یوم بیست و پنجم ماه مبارک رمضان بود. پس به صاحب منصبان ساخلویان نظامی هر پادشاهی به هر شهری واجب است که سربازان ابواب جمع خود را به درستکاری و امنیت و نیک رفتاری ترغیب و تحریض نمایند و بدسلوکی را موقوف دارند که هنگام شورش عام خوب و بد و مقصر و بیگناه را کسی از هم فرق نمی نماید.

خلاصه سالار وقت را مساعد دیده با لشکری

بالاگرفتن کار سالار

عزم تسخیر مشهد را نمود. چون خبر شورش

شهر به نواب حمزه میرزا رسید با حالت ضعف ناخوشی عازم شهر شد. اهالی که یاغی بودند به مدافعه برخاستند!

و در این دوان سالار با لشکر زیادی خود را به شهر رسانید و عموم اهالی به او گرویدند و جعفر قلی خان نیز از هرات مراجعت نموده به سالار پیوست. و مردم دهات نیز تا ده فرسنگی به همخیالی مردم حاضر شده و حمایت از کار سالار و اخلال به امورات همراهان نواب حمزه میرزا می نمودند تا کار سالار قوتی یافته و در خیال برهم زدن اردوی شاهزاده شد. و همه روزه از طرفین جنگ و حمله وری در کار بود، و جمعی از طرفین مقتول و اسیر می شدند.

(۱) اصل: برخواستند.

مقارن این حال ناخوشی و ضعف بر مزاج مبارک

شهریار غازی محمدشاه غالب آمده آفتاب عمر

این پادشاه که در جود و سخا و علم و حیا و عزم و حزم و لشکرکشی و مملکت ستانی عدیل و مانندی نداشت افول نمود؛ که در تاریخ وفات آن شهنشاہ رضوان جایگاه طاب الله تراہ یکی از شعراء این دو بیت را سروده:

به سال شصت و چهار از پی هزار و دو بیست

شب سه شنبه ششم هم از مه سوال

به قصر نوشته ایران زمین محمد شاه

اجل پیالہ عمرش نمود مالامال

و موافق «تاریخ جام جم» تولد آن پادشاه در یوم سه شنبه ششم ذیقعدہ سنہ

۱۲۲۲ که مدت عمر مبارکش چهل و یک سال و یازده ماه تمام قمری بود.

خلاصہ جسد آن پادشاه را در باغ لاله زار خارج طهران امانت گذاشتند و

پس از ورود اعلیحضرت ناصرالدین شاه به دارالایمان قم حمل نمودند. و در

شب عید غدیر همین سال در صحن مقدس حضرت معصومه سلام الله علیها

مدفون آمد، رحمة الله علیه.

وقایع سالهای ۱۲۶۴ - ۱۳۱۳

سالهای پادشاهی ناصرالدین شاه

چون اعلیحضرت ناصرالدین شاه در هنگام این
جلوس ناصرالدین شاه
وقایع به آذربایجان ولیعهد بودند نوابه مهد علیا
دخترزاده خاقان مرحوم فتحعلی شاه و فرزند امیر محمد قاسم خان بن سلیمان
خان قاجار قوانلو - والده این پادشاه - به نظم امورات شهر دارالخلافه پرداخت
و رجال دولت را امیدوار به انعامات وافر ساخت که هر کدام در پیشرفت
مقاصد و نظم و ترتیب امورات اقدامات وافی به خرج دادند.
و شب چهاردهم شوال همین سال ولیعهد کامگار در تبریز جلوس فرمود
و علماء و اعیان و اهالی به مبارکی تهنیت سلطنت گفتند. و روز ۱۹ شوال از
تبریز عزیمت به جانب طهران فرمودند.

مرحوم حاجی میرزا آقاسی که رجال دولت را با
بست رفتن حاجی میرزا آقاسی
خود مدعی می دانست، از دارالخلافه به بست
امامزاده عبدالعظیم علیه السلام پناه برد.